



## **Humor and Political Awareness of the Public in Constitutional Era**

**Javad Jamali<sup>1</sup>**

### **Abstract**

Along with the developments leading to Constitutional Era, other social developments were emerging, which played a significant role in public awareness and liberation. This process which significantly formed in the area of critical literature in the form of humor and in the realm of press and literature, provided for the enlightenment of graduates` thoughts, intellectuals, carriers and agents of change, and in the final analysis, the general public. With regard to this and considering the profound impact of critical literature, especially humor, in expressing social reality in the language of humor, in this article we attempt to answer the following question: What was the effect of critical literature, especially humor, on the awareness of the public and the ruling elites regarding Iranian backwardness and the formation of Constitutional Revolution? Our hypothesis in the present study is that critical literature, especially in Constitutional Era, with its metaphorical and aesthetic features as well as its elegance has managed to deal with the deepest and most serious problems of the society, and has had a significant impact on public awareness.

As regards method, this is a descriptive – analytical research in which we used some Quentin – Skinner`s interpretive tools titled as “Illocutionary Hermeneutics” based on which the researcher tries to find out the intention of the author or writer of humor from what has been said.

**Keywords: Critical Literature, Humor, Constitutional Era, Political Awareness, Hermeneutics**

---

<sup>1</sup> Ph.D. student, Political Sociology, Allameh Tabatabai University, Tehran,

[Jamalijavad76@yahoo.com](mailto:Jamalijavad76@yahoo.com)



## طنز و آگاهی سیاسی مردم در عصر مشروطیت

جواد جمالی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۲

### چکیده

هم‌زمان با تحولات منتهی به مشروطه، تحولات اجتماعی دیگری در ایران به موازات آن در حال شکل‌گیری بود که نقش به‌سزائی در آگاهی بخشی و رهایی مردم ایفاء نمود. این فرآیند که عمدتاً در حوزه ادبیات انتقادی و در قالب طنز و در قلمرو مطبوعات و ادبیات شکل گرفت، اسباب تنویر افکار فارغ‌التحصیلان، روشنفکران، حاملان و عاملان تغییر و در تحلیل نهائی، عامه‌ی مردم را فراهم نمود. با عنایت به این موضوع و با توجه به تأثیر عمیقی که ادبیات انتقادی و به‌ویژه طنز در بیان واقعیت اجتماعی به‌صورت مطایبه دارد، در این نوشتار در تلاشیم تا به این پرسش پاسخ دهیم که ادبیات انتقادی و به‌ویژه طنز چه تأثیری در آگاهی مردم و نخبگان حاکم در جامعه از عقب‌ماندگی ایرانیان و شکل‌گیری انقلاب مشروطه داشته است؟ فرضیه ما در این پژوهش این است که ادبیات انتقادی و به‌ویژه طنز در عصر مشروطه با ویژگی‌های استعاره‌ای، زیباشناسانه، ظرافت توانسته است به عمیق‌ترین و حادث‌ترین مسائل جامعه پرداخته و تأثیر به‌سزایی در آگاهی بخشی مردم ایفا نماید. روش تحقیق در این پژوهش نیز توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از برخی از ابزارهای تفسیری کوئینتن اسکینر تحت عنوان "هرمنوتیک مقصود رسان" است که بر اساس آن محقق می‌کوشد، مقصود مؤلف و یا نگارنده طنز را از آنچه گفته شده است را دریابد.

**کلمات کلیدی: ادبیات انتقادی، طنز، مشروطه، آگاهی سیاسی و هرمنوتیک**

<sup>۱</sup> دانشجوی دوره‌ی دکترای گرایش جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده)

Jamalijavad76@yahoo.com

(مستول)

## مقدمه

ورود ایران به عصر جدید یا مدرنیته با حرکت و جنبشی آغاز شد که بعدها نام مشروطه به خود گرفت. حرکت آغازین به سمت مشروطه‌خواهی با شکست ایرانیان در دو جنگ طولانی و پیاپی که به جدائی سرزمین‌های حاصلخیز شمال از امام میهن انجامید، سبب شد تا ایرانیان با وجود عواقب ناخوشایند آن از خواب غفلت بزرگی که در پندار خود بدان می‌پنداشتند که از همه جهت سرآمد سایر ملل دنیا هستند، بیدار شوند. بعد از آن بود که ایرانیان به‌ویژه نخبگان فکری و الیت حاکمه از عرش خودساخته‌ی ذهنی خود فرود آمدند که نتیجه‌اش سرخوردگی، حیرت و سردرگمی، تسلیم و سرانجام تلاش و جهش بزرگی به نام مشروطه بود.

از این زمان به بعد بود که ایرانیان درصدد برآمدند برای جبران عقب‌ماندگی خود از غرب، از هیچ کوششی دریغ ننمایند. مواجهه‌ی ایرانیان با غرب و تلاش برای اخذ تمدن غربی یا همان تجدد که درستی آن به دلیل تفوق غربیان، برای ایرانیان به منصفی ظهور رسیده بود، از یک‌سو با مانع بزرگ درونی که عمدتاً مربوط به ساختار کهنی که با هرگونه تغییر و تحولی که به زیان آن بود یا بدان ناهماهنگ می‌نمود مخالفت می‌ورزید و یا با دیده‌ی تردید بدان می‌نگریست و از سوی دیگر آن بخشی که شامل اکثریت جامعه‌ی ایران می‌شد که به دلیل ناآگاهی و غلتیدن در سنت و یا به تعبیری پیروی از گروه‌های مرجعی که با هر نوع نگاه و چشم‌انداز تازه‌ای به مخالفت بر می‌خواست، سبب شد تا بخشی از نخبگان جامعه که به لحاظ قدرت و ثروت در اقلیت بودند و نمی‌توانستند با صاحبان قدرت و ثروت برخورد مناسبی داشته باشند، باهدف آگاهی و نشان دادن عقب‌ماندگی‌های جامعه که عمدتاً از ذهن کهنه‌ی ایرانی نشئت می‌گرفت و با آگاهی از این موضوع که هرگونه ورود نابهنگام و شتاب‌زده به حوزه‌ی خیالگان آنان<sup>۱</sup>، مقاومت در برابر تغییر را بر خواهد

---

<sup>۱</sup> اسلاوی ژرژک داستان کوتاه "خانه سیاه" اثر پاتریشیا هایسمت را به‌عنوان نمونه‌ای از این وضعیت ذکر می‌کند.

انگیخت، کوشیدند تا با توسل به ادبیات انتقادی در ظرف و مظهر طنز، که هزینه‌ی کمتر و تأثیر عمیق‌تری را در پی خواهد داشت، فقر و عقب‌ماندگی جامعه‌ی ایرانی و اسباب و علل آن و در مواقعی راه‌های برون‌رفت آن را نشان دهند. از آنجا که عمده‌ی مطالب نوشته‌شده من‌باب مشروطیت و رویارویی ایرانیان با غرب از دیدگاهی تاریخ‌نگارانه و توصیفی و نه تبیینی و تفسیری بوده است، در این نوشتار در تلاشیم تا تأثیر ادبیات انتقادی و به‌ویژه طنز بر آگاهی مردم و نخبگان حاکم در جامعه از عقب‌ماندگی ایرانیان و شکل‌گیری انقلاب مشروطه را نشان دهیم.

### تأملی در مفهوم، شیوه، تئوری، ماهیت و کارکرد طنز

#### مفهوم طنز<sup>۱</sup>

ارائه مفهومی دقیق، جامع و مانع برای طنز، چندان آسان به نظر نمی‌رسد. این دشواری از یک سو به ماهیت، ساختار و کارکرد پیچیده‌ی آن مربوط می‌شود و از سوی دیگر به مرز باریک و لغزنده‌ی این مفهوم با مفاهیم مشابهی همچون هزل، هجو، فکاهی و ... مربوط می‌شود. از منظری دیگر تعیین معادل‌های مناسب فارسی نیز برای این حوزه‌ی وسیع واژگانی، کار تعریف و تعیین چارچوب برای این مفهوم را با آشفتگی و سردرگمی روبرو ساخته است. برای مثال واژه‌ی انگلیسی "ساتیر" در ترجمه‌ی فارسی معادل‌های گوناگونی چون "هجو"، "هزل" و "طنز" را پذیرفته است. بدین منظور، محقق برای رهایی از این آشفتگی مفهومی و تعیین حدود و ثغور پژوهش طنز را به مفهوم "بیان هنرمندانه و زیبایی‌شناختی عدم تناسب در عرصه‌های مختلف اجتماعی را که در ظاهر متناسب به نظر می‌رسند" (شیردل، ۱۳۹۰: ۷۸) و از سوی یک طنزپرداز کشف و موجبات خنده و تأثیر عمیقی می‌شود، تعریف می‌کند.

<sup>۱</sup> satire

<sup>۲</sup> - شوپنهاور گفته است: «هر بیانی که در او ناسازگاری باشد خنده‌انگیز است»

## شیوه‌های رایج طنز

مهم‌ترین شکل‌ها و شیوه‌های طنز را از منظر محققان و پژوهشگران به‌قرار زیر است:

### الف - تحقیر

اساسی‌ترین شیوه و ابراز هزل‌گو و طنزنویس، تحقیر و کوچک شمردن است. در این قالب طنزپرداز درصدد آن است تا از طریق بد جلوه دادن، قدرت، شأن و یا مقام فرد یا گروهی را بکاهد. (ناصری، ۱۳۸۵: ۹۰) هدف این تحقیر که مضحکه و خنده جامعه را به همراه دارد نمایاندن راستی‌ها و کژی‌ها از طریق نهیب زدن بر افراد جامعه است.

### ب - تشبیه به حیوانات

بیشتر نویسندگان و شاعران برای بیان مقاصد خود از جهان جانوران و صفات و حرکات آن سود جست‌ه‌اند. علت این امر را می‌توان در ۲ مورد جست‌وجو نمود: یکی اینکه " با گفتار صریح یا بدگوئی و ریشخند مستقیم بزرگان، فرمانروایان و قربانیان خود را امری ناممکن می‌دیدند و دوم اینکه آنان با تشبیه نمودن قربانیان خود به حیوانات که جزء خوردن، خوابیدن و بچه آوردن کاری نمی‌توانند، آن‌ها را از آسمان رفعت و شأن خیالی‌شان فرومی‌کشیدند.

### ج - تحمیق و کودن نمائی

در این شیوه متکلم یا طنزپرداز، چیزی را که واقعاً می‌داند از روی تجاهل مورد سؤال قرار می‌دهد تا بتواند از یک سو معایب و مفاسد اجتماعی را به‌صورت تلویحی و یا تصریحی بیان نماید و از سوی دیگر بتواند در برابر انتقادهای کوبنده و خطرات آن مصون بماند.

### د - خراب کردن سمبل‌ها

بی‌شک زبان و ادبیات هر ملتی برای خود سمبل‌ها و علائم و نشانه‌هایی دارد که هریک از این نمادها معرف کسی یا چیزی و یا قشری هستند. به‌عنوان نمونه قاضی سمبل دادخواهی و نائب خدا و سلطان سمبل عدل‌گستری و ظل الله و صوفی نماد

تارک دنیا و مادیات و ... است که گاه منتقد در هریک از این‌ها، صفات ضد معرف آن را می‌بیند. در نتیجه به تخریب نمادها می‌پردازد. عبید زاکانی در حکایات خود شیخ را برابر ابلیس، امام را نماز فروش و صوفی را معادل مفت‌خور و قاضی را لعنتی و نائب القاضی را بی‌ایمان و وکیل را باطل‌گردان حق و چشم قاضی را ظرف پر نشدنی و رشوه را کارساز بیچارگان و بزاز را گردن زن و طیب را جلاد و دلال را حرامی بازار و صراف را خرده دزد و صدها مورد دیگر را این چنین معرفی می‌کند. (ناصری، ۱۳۸۵: ۹۲). هدف طنزپرداز در نشانه گرفتن سمبل‌ها، بی‌اعتبار کردن آن‌ها است تا از این طریق بتواند با مبتذل و عامیانه کردن آن‌ها، عقده‌های سرکوفته را بیدار سازد.

### ۵- ستایش اغراق آمیز یا نامعقول

طنزپرداز در این شیوه می‌کوشد تا با ایجاد عدم تناسب به واسطه‌ی ستایش نامعقول و اغراق آمیز<sup>۱</sup> موضوع و یا شخصی در جامعه، کاستی‌ها، نارسائی‌های آن را نشان دهد.

### بررسی تئوریک طنز از منظر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی

تاکنون نظریه‌های گوناگونی درباره طنز و مطایبه مطرح گردیده است. عمده‌ی این آراء از سوی افرادی چون فروید و پیروان او در نقد روانشناسی و نظریه ناسازگاری یا ناهماهنگی در آراء و نظریات جامعه‌شناسی مطرح شده است.

### الف - روان‌شناسی

عمدتاً<sup>۲</sup> نظریه‌ی در روان‌شناسی من باب طنز مطرح گردید:

#### ۱- الف) نظریه‌ی آرامش<sup>۲</sup>

«این نظریه در قرن نوزدهم در آرای هربرت اسپنسر، فیلسوف انگلیسی مطرح می‌شود، اسپنسر معتقد بود که خنده آزاد شدن انرژی عصبی پس رانده شده است، این نظر در قالب کتاب "لطیفه‌ها و رابطه‌ی آن‌ها با ناخودآگاه" اثر فروید در سال

<sup>۱</sup> مثلاً به شخص کوچک اندام، هیکلی گفته شود

<sup>۲</sup> Peace theory

۱۹۰۵ م بیش تر شناخته شده است، فروید در این اثر شرح می دهد که انرژی آزاد یا تخلیه شده در خنده به این دلیل لذت بخش است که از میزان انرژی ای که در مواقع معمول برای مهار یا سرکوب فعالیت روانی به کار می رود، می کاهد» (کریچلی، ۱۳۸۴: ۱۲-۱۱) از نظر فروید طنز و مطایبه، سازوکاری است که می توان به کمک آن عقده های سرکوفته را دوباره بیدار و با آزاد شدن انرژی ذهنی، مخاطب را اقناع کرد فروید معتقد است ضمیر<sup>۱</sup> آنچه را که به صورت عمل ممنوع و تابو در خود به صورت سرکوفته و عقده های روانی انباشته کرده است، با مبتذل و عامیانه کردن، به صورت مطایبه و طنز ارائه می کند و با آزادسازی این انرژی نهفته، تنش درونی را به صورت موقت هم که شده، تشفی می بخشد (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۹) به طور کلی، نظریات آرامش تلاش می کنند که شوخ طبعی را از طریق مدل رهایی از تنش توصیف کنند. آن ها به جای تعریف شوخ طبعی، ساختارهای ضروری و فرآیندهای روانی مؤثر در ایجاد خنده را مورد بحث قرار می دهند.

## ۲- الف) نظریه تفوق<sup>۲</sup>

«بر اساس این نظریه که افلاطون، ارسطو، کویتیلیان، و در طلوع عصر مدرن، "هابز" آن را مطرح کرده اند، ما به دلیل احساس تفوق بر دیگران می خندیم، به دلیل شکوه ناگهانی حاصل از درک ناگهانی برتری خویش، در قیاس با پستی و فرودستی دیگران، یا پستی و فرودستی خودمان. این نظریه تا قرن هجدهم بر سنت فلسفی حاکم بود» (کریچلی، ۱۳۸۴: ۱۱).

این نظریه همچون نظریه قبلی مبنای روانشناسی دارد و بر این باور است که ما آنگاه سخنی را مطایبه آمیز می دانیم که بتوانیم به وسیله خنده، ناخودآگاه بر فرد یا گروهی که بر ما برتری یا تسلط دارند، غلبه کنیم. «درواقع، خنده عکس العمل برتری موقتی انسان بر فرد و یا گروه مسلط بر اوست. با سلاح خنده و لطیفه از گروهی که

<sup>۱</sup> ego

<sup>۲</sup> superiority theory

متنفریم، انتقام می‌گیریم، آن‌ها را تحقیر می‌کنیم و برای لحظاتی، هرچند اندک با نیروی خنده جای حاکم و محکوم را عوض می‌کنیم» (اخوت، ۱۳۷۱: ۳۰) طبق این نظریه چیزی که هنگام خندیدن باعث لذت می‌شود احساس برتری ماست نسبت به دیگران یا به خویشن‌های قبلی خودمان. در همین راستا توماس هابز احساسی را که در هنگام خندیدن به ما دست می‌دهد را «جلال ناگهانی» می‌خواند و آل کاپ نویسنده «تمامی کمدهای را بر این مبنا استوار می‌داند که انسان از رفتار غیر بشری خود در حق انسان‌های دیگر لذت می‌برد.»

## ب - جامعه‌شناسی

### ۱- ب) نظریه ناسازگاری یا ناهماهنگی<sup>۱</sup>

مهم‌ترین نظریه در حوزه شوخی و شوخ‌طبعی نظریه ناسازگاری یا ناهماهنگی است به گونه‌ای که بیشترین مواردی را که در طنز ادراک می‌شود را در برمی‌گیرد. این نظریه تلاش می‌کند که شرایط لازم برای شوخی - یعنی ادراک یک عدم تطابق - را فهرست کند. فرانسیس هاجسون نخستین بار این نظریه را در سال ۱۷۵۰ مطرح کرد و بعدها کانت، شوپنهاور و کی‌یرکگور با تغییرات آن را شرح و بسط دادند. (سایمون کریچلی، همان: ۱۲)

از دیدگاه شوپنهاور «هر بیانی که در آن ناسازگاری باشد، خنده‌انگیز است و به گفته هانری برگسون، وقتی دو نمونه متفاوت و غیرعادی از اعمال یا افکار وجود داشته باشد، آدم به این ناهمخوانی می‌خندد.» (هلیتزر، ۱۳۸۰: ۳۴) کانت، فیلسوف آلمانی، می‌گوید: «یکی از علل خندیدن این است که نتیجه مسئله و یا حادثه‌ای طوری باشد که ما انتظارش را نداشته باشیم؛ یعنی خواننده خود را در برابر اموری خلاف عادت و انتظار ببیند و شعور خود را غافلگیر شده بیابد و در شگفت بماند.» (بهزادی، ۱۳۷۸: ۱۲۲-۱۲۱)

<sup>۱</sup> Incongruity Theories



به‌طور کلی از دیدگاه پیروان این نظریه، خنده به دلیل ناهماهنگی میان دانسته‌ها یا توقعات ما از یک سو و اتفاقات رخ داده در لطیفه، خوشمزگی، لودگی یا مزاح از دیگر سو به وجود می‌آید. به عبارت دیگر طنز از دیدن یا احساس یک تضاد یا عدم توازن و تناسب سرچشمه می‌گیرد. تضاد و بی‌تناسبی بین آنچه نمایانده می‌شود و به نمایش درمی‌آید با آنچه ماهیتاً هست.

### ماهیت و کارکرد طنز

طنز در نگاه اول یک زیبایی است و زیبایی خود محصول ظرافت است اما این محصول به ظاهر زیبا در کجا و در چه شرایطی تولید/ارائه می‌شود. انسان در کجا به ظرافت بیان یا رفتار می‌اندیشد و رفتارش ظریف می‌شود؟ واقعیت این است که نهاد قدرت به مثابه‌ی عنصر اجتماعی-گفتمانی اما سرکوبگر، انسان را به سمت ظرافت و آفرینش زیبایی سوق می‌دهد. نهاد قدرت به مثابه‌ی نهادی سرکوبگر در کنار و به همراه ذات محدودکننده‌ی جهان، انسان را وادار به تولید زیبایی می‌کند. ایده‌ی زیبایی و زیبایی خواهی برآمده از همین جاست. در واقع ظرافت قبل از اینکه عاملی برای خلق زیبایی باشد خود محصول مکان/زمان‌های تنگ یا محدود است بنابراین تبار و دیرینه‌ی زیبایی چیزی نیست جز تنگی و کم‌آمدگی زمان یا محدودیت‌هایی که مکان یا زمان برایمان در نظر می‌گیرد.

بنابراین در یک جامعه‌ی استبدادی - و در محدودیت‌های نظام سیاسی حاکم- تکانه‌های طنز آفرین به صورت اکتسابی در ما نهادینه می‌شوند تا رفتار و گفتارمان را تحت نظارت این واداری به طنز بدل کنند. نهاد قدرت در چنین شرایطی بر ما مسلط می‌شود و رفتارمان را مصادره و محدود به ارائه زیبایی می‌کند. این واداری در یک فرایند غیرارادی تبدیل به رفتاری می‌شود که ذاتاً ناهنجار است اما نمودی دارد. غلط‌انداز و گمراه‌کننده که خود را در قالب طنز و امر به ظاهر هنجار معرفی می‌کند. از سوی دیگر طنز برآمده از واقعیت‌هایی است که به صورت دردناک در جامعه وجود دارد اما نتوان بدون حجاب زبانی آن را بیان نمود، چراکه بیم آن می‌رود که

جامعه و حاکمیت در مقابل واقعیت‌های عریان مقاومت نماید و به سرکوب دستزند. از این روی طنزنویس می‌کوشد با زبان استعاره‌ای که در قالب طنز نمود پیدا می‌کند، به عمیق‌ترین و حادث‌ترین معضل جامعه سرک کشد تا بتواند رنج‌ها و مصائب جامعه را بی‌ترس از عواقب آن، و بدون کم‌ترین هزینه واکاوی و کالبدشکافی نماید.

بنابراین می‌توان گفت که طنز هرچند توأم با خنده است اما این مسئله ریشه در رنج و معضلات جامعه دارد. در واقع از رنج انسانی است که لطفه‌ها باعث خنده و حتی گاهی گریه می‌شود، نه امری فانتری و برساخته، که واقعیتی موجود و حقیقتی انکارناپذیر است. طنز تلخی که از نظم نمادین ساخته شده توسط خود انسان معنا می‌گیرد و هرگونه طرد، نفی و یا انکار آن آدمی را در حوزه‌ای از فضای خیالی، فانتری و مجازی قرار خواهد داد. یعنی همان اتوپیا‌های خیالی و توهم‌های انسانی که هیچ‌گاه در طول تاریخ بشر با واقعیت تجربی انسانی همخوانی و همراهی نداشته‌اند. واقعیت تلخی که گاه برای جلوگیری از آسیب‌های روانی‌اش (تروما) این موجود دو پا چاره‌ای جز پناه بردن به طنز و کنایه ندارد. در واقع با بهره‌ای آزادانه از کمی یر کگور می‌توان گفت " جای شگفتی نیست که این ژرف‌ترین جدیت مدرن باید خود را از رهگذر طنز و کنایه بیان کند." (برمن، ۱۳۹۲: ۱۲) بنابراین طنزنویس نیاز دارد تا از بالاترین سطح استعاره و انتزاع بهره‌گیری تا بتواند اهداف و کارکرد طنز را که عمدتاً در موارد زیر نمود می‌یابد جامه‌ی عمل بپوشاند:

**الف)** طنز اعتراضی است به وضعیت نامطلوبی که در جامعه وجود دارد. اعتراض؛ یعنی هرگونه انتقاد از «وضع موجود» و کوشش فکری و عملی برای تغییر و دگرگونی آن، چه این اندیشه منجر به تغییر شود و چه در سایه عدم امکان تحقق، به یأس و ناامیدی بدل گردد. با این باور، طنز از شکاف عمیق میان تفکر سنتی و مدرن و اختلاف میان وضع موجود و آنچه باید باشد؛ حکایت می‌کند. نظر چرنیشفسکی،

منتقد روس که می‌گوید: «طنزنویسی بالاترین درجه نقد ادبی است»، بر همین جنبه از نقد تأکید دارد (آرین پور، ۱۳۷۲: ۳۷).

**ب)** طنز اصلاحگر است. طنز می‌خواهد وضع موجود را که گمان می‌کند سخره آمیز و نادرست است، به وضع مطلوب دگرگون کند. «وضع موجود» ارتباط تنگاتنگی با «سنت» دارد. طنز اجتماعی سنت‌گریز و یا حتی فراتر از آن سنت ستیز است و به همین علت که تفکر سنتی و نمودهای درست یا نادرست آن در این دوره از سوی تفکر مدرن آماج حمله قرار گرفته است. پوینده با تأکید بر این ویژگی در اندیشه باختین، منتقد جامعه‌گرای روس، و با بهره‌گیری از سخنان وی می‌نویسد: «خنده مطلوب باختین نیز خود به تنهایی نوعی جهان‌نگری است؛ نفی آگاهانه شادمانه وضع موجود و ایجاد نظمی جدید بر اساس شادی، آزادی، برابری. این خنده رهایی‌بخش، بیداد ستیز، جزم شکن، آینده‌نگر و زاینده است. باختین در خنده و جشن‌های مردمی، نفی تمام نظم اجتماعی موجود، از جمله حقیقت مسلط را می‌بیند؛ نفی که با آنچه در حال زایش است، پیوندی جدایی‌ناپذیر دارد»: خنده و جنبش‌های مردمی گستاخی ابداع را برمی‌انگیزد، به رهایی از دیدگاه مسلط در باب جهان، به رهایی از همه رسوم، حقایق جاری، تمام چیزهای مبتذل، عادی و پذیرفته همگان یاری می‌رساند و سرانجام امکان می‌دهد که نگاهی تازه به جهان بیفکنیم و دریابیم هر آنچه وجود دارد، تا چه حد نسبی است و یک نظم جهانی سراپا متفاوت، امکان‌پذیر است» (پوینده، ۱۳۸۱: ۱۵)

**ج)** طنز بر پایه ریشخند و یا نیشخند است: ریشخند حاصل طنز شاد و امیدوار است که طنزپرداز وضع موجود را تمسخرآمیز می‌بیند و خواهان دگرگونی آن است. عنصر تضاد و اعتراض در این نوع طنز ملایم است، زیرا نویسنده اصلاح وضع موجود را چندان دور از انتظار نمی‌بیند. در مقابل، نیشخند حاصل طنزی است ناامید و غمگین که نشان می‌دهد تحمل وضع موجود به هیچ‌وجه ممکن نیست. خنده برآمده از چنین طنزی تلخ و زهرآگین است. طنز در این حالت یکپارچه خشم است

و از سر ناچاری و یأس نسبت به عدم دگرگونی وضع موجود، به خنده مبدل شده است؛ همان خنده‌ای که به زیبایی در این مصرع مشهور فارسی آمده است: «کارم از گریه گذشته است، از آن می‌خندم»

۵) طنز نمونه گرا<sup>۱</sup> است. طنز شخص خاصی را مدنظر ندارم و حتی اگر شخص خاصی را مدنظر قرار دهد، آن را به صورت تیپ و نماد کلی یک ویژگی منفور و مسخره، بازسازی می‌کند. به عبارت دیگر، به جای پرداختن به شخص و شخصیت، به عملکردها می‌پردازد.

۶) طنزنویس باهوش از زبان ادبی که با ظرافت‌ها و نوآوری‌های زبانی درآمیخته است، سود می‌برد. از این رو، طنز هر چه هنجارشکن تر و از عنصر آشنایی زدایی بهره‌ور باشد، قدرت جذب مخاطبانش افزایش می‌یابد.

### پیشینه طنز در ایران

طنز یا حداقل طنز اجتماعی در ایران، پدیده‌ای ناآشنا به حساب نمی‌آید و از جایگاه ویژه‌ای در این مرزوبوم از دیرباز تاکنون برخوردار بوده است. "در داستان‌هایی که از ساسانیان برجای مانده، گه گاه به رگه‌هایی از طنز برمی‌خوریم مانند حکایت گردش انوشیروان در دشت و دیدن پیرمردی نودساله که گردو بنی بر خاک می‌نشاند و یا داستان کنیزکی که در مجلس شراب‌خواری انوشیروان دستش لرزید و شراب بر جامه‌ی انوشیروان ریخت". (کریمی حکاک، ۱۳۵۹) در شاهنامه، حماسه‌ی ملی ایرانیان نیز در کنار داستان‌های رزمی و بزمی، گه گاه به داستان‌های طنزآمیز برمی‌خوریم مانند داستان بهرام گور، لبتک آبکش، بهرام حسود، که در آن حکیم فرزانه توس با طنزی نیش‌دار، حرص و آزمندی انسان‌ها را به باد سخره می‌گیرد. (یوسفی، ۱۳۷۲: ۱۱۸-۱۰۳)

<sup>۱</sup> typical

در سده‌ی ششم و هفتم هجری، طنز بیشتر در آثار ادبی صوفیه ظاهر می‌شود، و از چاشنی‌ای اجتماعی برخوردار است، و حکایت از طغیان انسان‌هایی آگاه دارد که در برابر بی‌عدالتی‌های اجتماعی نمی‌توانند ساکت بنشینند. (داد، ۱۳۷۸) در سده‌ی هفتم و هشتم به علت آشفتگی‌های اوضاع زمان، شعر انتقادی که در سده‌ی ششم در ادبیات فارسی، رواج پیدا کرده بود، میدان مساعدی برای توسعه پیدا کرد. در این سده که دوران استیلای مغولان و حکومت‌های ناصالح بر ایران بود، مفسدات اجتماعی رواج روزافزون یافت و به همان نسبت انتقادهای اجتماعی شدیدتر شد و حتی به صورت هزل جلوه کرد. (صفا، ۱۳۶۲: ۱۲۰) این دوره، از نظر آثار ادبی بسیار درخشان است و نکته‌ی مهم اینکه در این آثار، انتقاد از اوضاع نابسامان سیاسی به شکل‌های مختلف اعم از پند و موعظه، طنز و هجو و هزل وجود دارد.

در تاریخ طنز کلاسیک فارسی، شاید بتوان سده‌ی هشتم را درخشان‌ترین دوره طنز اجتماعی به شمار می‌آورد، از سوئی برآمدن ستاره پرفروغی همچون حافظ بر آسمان ادب ایران، غزل فارسی را به آن‌چنان اوج و شکوهی برمی‌کشد که هنوز بعد از گذشت سالیان دراز، چکاد بلند آن دست‌نیافتنی می‌نماید تا آنجا که دیوان غزلیات او را "والا ترین دستاورد و شعر فارسی باید شمرد". (شاملو، ۱۳۵۴: ۵۲) از سوی دیگر در تاروپود بود غزل‌های حافظ رشته‌های ظریفی از طنز اجتماعی را می‌توان بازشناخت که از ویژگی‌های برجسته‌ی شعر "لسان‌الغیب" لحن آمیخته به طنز در کلام اوست.

ویژگی دیگر این سده که آن را از منظر شور و شکوفایی فارسی متمایز می‌سازد، پدید آمدن پدیده‌ای به نام "عبید زاکانی" است که آثار طنز گران‌قدر و ماندگاری را هم به نظم (مانند منظومه‌ی معروف موش و گربه) و هم به نثر (مانند کلیات) به دستداران ادب فارسی عرضه کرده است. (غضنفری، ۱۳۸۸: ۱۱۶) اشعار مطایبه و هزل عبید، از جمله طنزهای سیاسی در ادبیات فارسی است که نظیر آن کم‌تر دیده‌شده و نماینده "حس استهزائی است که رندان آن زمان در مشاهده‌ی وضع

ناگوار روزگار از خود ظاهر ساخته‌اند" (اتابکی، ۱۳۴۳: ۴۰) در دوره‌ی صفویه نیز، در شعر شاعرانی چون صائب و بیدل، نوعی طنز اجتماعی و انتقاد از زاهد و واعظ و صوفی وجود دارد که ریشه‌ی آن را باید در شرایط اجتماعی و سیاسی آن روزگار جست‌وجو کرد.

اما طنز فارسی دوران شکوفایی دوباره‌ی خود را در حدود یک‌صد سال گذشته مدیون دوران مشروطه و نهضت بیداری ایرانیان است. در حقیقت زایش طنز سیاسی - اجتماعی به مفهوم امروزی آن، در ادبیات فارسی در آستانه مشروطیت و در دوره‌ی پس‌از آن تحت تأثیر دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی، آشنایی با ادبیات مغرب زمین - از طریق برگرداندن آثار فرنگی - و رواج ساده‌نویسی در آثار نویسندگانی همچون دهخدا، طالبوف، جمال‌زاده و هدایت و در اشعار کسانی چون ایرج میرزا و نسیم شمال روی می‌دهد.

### طنز و آگاهی سیاسی مردم در عصر مشروطیت

#### هر اثر ادبی ذاتاً و ناخودآگاه اجتماعی است (میخائیل باختین)

بررسی پیشینه ادبیات انتقادی در ایران نشان داد که طنز یا حداقل طنز اجتماعی، پدیده‌ای ناآشنا به حساب نمی‌آید. به گونه‌ای که در آثار عبید زاکانی، حافظ و سایر شعرا و ادبای ایرانی گونه‌های مختلف آن ظهور و بروز یافته بود. اما طنز دوران قبل از مشروطه بیش از آنکه به عنوان پدیده‌ای نقاد و اصلاحگر باشد، شوخی و هزل خوشایند درباریان بود.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> هرچند در آثار بزرگانی چون سعدی، مولوی، حافظ و عبید زاکانی، طنز زمینه‌ای برای بیان رنده‌ی آثار بشری و زهر خندی بر مسائل اجتماعی است، اما به دلیل وابستگی اغلب شاعران به حکومت‌ها و ارتقای آنان از این طریق، شاعر یا نویسندگان چاره‌ای جزء مدیحه‌گرایی و ارضاء و تشفی خاطر صاحبان زر و زور نداشتند. به همین دلیل عنصرالمعالی قابوس بن وشمگیر می‌نویسد "اما بر شاعر واجب است از طبع ممدوح آگاه بودن و بدانستن که وی را چه خوش آید، آنگاه وی را چنان ستودن که وی خواهد که تا نگویی که خواهد، ترا آن ندهد که تو خواهی". همچنین دلسوزانه نصیحت می‌کند: «... هرچند عزیز باشی از

«کریم شیرهای»، در دربار ناصرالدین شاه، «شیخ حسین»، (معروف به شیخ شیپور، شیخ کرنا و شغال‌الملک) در دربار مظفرالدین شاه و «میرزا زکی خان» (چلغوز میرزا) در روزگار احمدشاه قاجار همگی زائیده‌ی استبداد مطلقه‌ای هستند که ریشه‌هایش بسیار عمیق است. این تقلیدچی‌ها از تقلید برای شادی و شادمانی شاه و درباریان سود می‌بردند و گاهی به طنز و طعن با زیبایی و قدرت تمام در میان مردم و دربار نظراتی را می‌گفتند. اما طنز آنان در آن استبدادِ همیشگی فردی که خرد جمعی را برنمی‌تافت راه به‌جایی نمی‌برد.<sup>۱</sup>

ساختار ارباب‌ورعیتی عصر قاجار که مردم را رعایای حکومت می‌دانست در سراسر این دوران نیز اندیشه‌ی مسلط حاکمان این سلسله بود، به‌گونه‌ای که در جهان نوپدید پس از امضای فرمان مشروطیت / ۱۳۲۴ ق ۱۲۸۴ ش / تا دهه‌ها بعد، این اندیشه‌ی بنیادین در عمق جان بسیاری از حکومت‌مداران ایرانی نهادینه شده بود. اما باین همه، عمدتاً در عصر مشروطه بود که طنز از انحصار قالب / غالب امیال درباریان به درآمده و به عنصری مهم در نقد اجتماعی بدل شد تا با زبانی تلخ و برنده و سرشار

---

خویش‌شناسی غافل مباش و سخن جز بر مراد خداوند مگوی و با وی لجاج مکن که هرکه با خداوند خویش لجاج کند پیش از اجل بمیرد که با درفش مشت زدن احمقی بود.»

<sup>۱</sup> «برخی از این‌ها چنان در کار خود لودگی و ظرافت و چیره‌دستی داشتند که موردحمایت اُمراء واقع می‌شدند و پایشان به دربارها باز می‌شد و مسخره یا طلحک یا ندیم خاص می‌شدند، چیزی را که مردم در مسخره بیشتر دوست می‌داشتند مابه‌ی انتقادی او بود، زیرا مسخره در قالب طنز و هزل انتقادهایی از طبقه بالا می‌کرده است و استقبال از مسخره بیشتر به خاطر آن بود که او را زبان خود می‌دیدند و از طرف دیگر بنا به قرائتی که از رفتار مسخرگان درباری با اشراف داریم معلوم می‌شود که سیاست شاهان ایجاب می‌کرده است بگذارند اینان صراحت و بی‌پروائی خود را حفظ کنند و حتی به نظر می‌رسد صحنه‌سازی‌هایی که طی آن‌ها مسخره، درباریان بانفوذ را بیش‌ازحد ریشخند می‌کرده است یا به‌طور غیرمستقیم نادرستی‌هایشان را آشکار می‌ساخته، به تحریک شخص شاه بوده است تا از این راه معایب اطرافیان را گوشزد و یا حدودشان را به آن‌ها یادآور شود.» (بیضایی، ۱۳۴۴، ۵۴)

از مفاهیم عامیانه و گفت‌وگوهای مردم کوچه و بازار، آداب‌ورسوم، فرهنگ، اندیشه و سیاست حاکم را از سیطره‌ی خرافات و جهل برهاند و اصلاح نماید.

این نگرش در ادبیات ایران برآیند فضای باز سیاسی و اندیشگی دوران مشروطه‌خواهی است. در دوران مشروطیت و به مدد فضای نسبتاً بازی که بر جامعه حاکم شده بود، گروه‌های بیشتری از مردم توانستند در شمار مخاطبان قرار گیرند. سلیقه، خواست‌ها و نیازهای مخاطبان جدید نیز بسیار متفاوت با مخاطبان گذشته بود. به همین دلیل نیز راه برای استفاده از مضامین جدید، عامه‌فهم و طرح انتقادهایی از خودکامگان حاکم بر سرنوشت، جان و مال مردم هموار شده بود. شعرا نیز دیگر تمایل چندانی به وصف روی و موی، لب و دندان، کمان‌ابرو و زرخدان یار و یا توصیف چگونگی جاه و جلال، کرم و بخشندگی، جنگجویی و کشورستانی شاهان نداشتند. هنگام آن رسیده بود تا روی دیگر سکه را در معرض دید همگان قرار دهند و آنان را با حقایق موجود آشنا سازند. بنابراین توجه به مضامین اجتماعی در مرکز توجه شعرا قرار گرفت و درون‌مایه شعر آنان را انتقاد از اوضاع اجتماعی، وضعیت زندگی مردمان، غارت و چپاول سرمایه‌های ملی، آزادی، مخالفت با دخالت بیگانگان و به‌ویژه وطن‌پرستی و مسائلی دیگری از این دست تشکیل می‌داد.

(برنجیان، ۱۳۸۵، ۶۳) به همین دلیل طنز در عصر مشروطه به لحاظ تنوع، ماهیت و کارکرد وضعیت کاملاً متفاوتی دارد، به گونه‌ای که طنزنویسی رواج فوق‌العاده‌ای پیدا کرد و بسیاری از شاعران و نویسندگان ترجیح دادند انتقادات خود را در لباس طنز بیان نمایند. چراکه طنز چه در قالب تصویری (کاریکاتور) و چه به صورت نظم و نثر، هم بسیاری از ویژگی‌های نقاشی و اشعار ایرانی را تداعی می‌نمود و از سوی دیگر بهترین وسیله برای انتقاد از شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی زمان خود بود.

به این دلیل که هرچند آزادی بیان و آزادی اجتماعی نسبت به دوره‌های قبل از شاخص مناسب‌تری برخوردار بود اما علی‌رغم امضای مشروطیت و جهان نوپدید حاصل از آن، جهان کهنه همچنان در پی حفظ ساختار و بنیان کهن خویش



است. 'چراکه پادشاه کشته نشده است و " قبله عالم " در پهنای تاریخ فرهنگ، هنر و اندیشه‌ی ایرانیان می‌کوشد در هیئتی دیگر به حیاتش ادامه دهد. از این روی در بیان چرایی توسعه‌ی آن «. باید دانست که یکی از ویژگی‌های ادبیات ایران خصوصاً، و ادبیات کشورهای ستم‌کشیده و استبداد دیده عموماً، رواج طنز و هجو و هزل و شوخی و مسخرگی در میان آنهاست؛ زیرا مردمی که نمی‌توانند صریحاً انتقاد بکنند، خود را به لودگی و طنز گویی می‌زنند، و از راه اظهار سخنان دوپهلوی، غیرصریح و خنده‌ناک، و گاهی گزنده، انتقادهای خود را اظهار می‌کنند.» (حلبی، ۱۳۶۵: ۱۵). در عصر مشروطیت، نخستین روزنامه‌ی هجائی فکاهی که در زمینه‌ی طنز و به شیوه‌ی ریشخند منتشر شده، روزنامه طلوع است که در سال ۱۳۱۸ ق ۱۹۰۰-۱۹۰۱ از طرف عبدالحمید خان متین السلطنه تأسیس و انتشار یافت. بعد از آن مجله‌ی آذربایجان توسط علی‌قلی خان معروف به صراف ناشر سابق "نامه احتیاج"، در سال ۱۳۲۵ ق (۱۹۰۷-۱۹۰۸) در تبریز تأسیس و با حروف سربی و تصاویر رنگی و تمثال‌های مضحک (کاریکاتور) منتشر شد. (علم، ۱۳۹۲: ۱۱۰). نشریه‌ی آذربایجان در واقع ارگان ستارخان به شمار می‌رفت. مشی سیاسی آن، آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی بود. صراف در این نشریه کوشید تا به واسطه‌ی طنز تصویری، مصائب و مشکلات جامعه را به تصویر کشد.

در این دوره علاوه بر روزنامه‌های فوق، مجلات فکاهی دیگری نیز اقدام به انتشار نمودند و با استفاده از فرهنگ طنز مردم عامه که ریشه‌ای تاریخی داشت، برای نشر عقاید خود از این حربه استفاده نمودند. از آن جمله می‌توان به حشرات الارض، بهلول، زنبور و ملانصرالدین اشاره نمود. در این بین ملأ نصرالدین در رأس همه‌ی آنها قرار داشت و سایر نشریات به‌نوعی دنباله‌روی این نشریه بودند. نام نشریه از مردی بذله‌گو و حقیقت‌پرست گرفته شده بود که افسانه‌ای آشنا در میان مردم بود و

---

اگر امشی از آن به‌عنوان وضعیتی یاد می‌کند که سنت در حال احتضار است اما نمی‌میرد و تجدد نیز امکان تولد نمی‌یابد.

نشریه به شیوه‌ی ملانصرالدین رویدادهای روز را به مردم انتقال می‌داد که اتفاقاً با استقبال مردم نیز روبرو می‌شد. (شیردل، ۱۳۹۰: ۳۹) روزنامه‌ی ملانصرالدین از آغاز مشروطه و در اولین روی نمادی به صورت آزادی در مقابل استبداد و بیداری در مقابل خواب و رخوت ملت‌ها، به صورت درگیری نیروی خیر و شر، تصویر نمود. (علم، ۱۳۹۲: ۱۱۰) این نشریه با ادعای آزادی‌خواهی خواهان برخورد تند با دو استبداد تزار و قاجار بود و خود را راهگشای نوعی مبارزه‌ی طنزآمیز و انتقادی می‌دانست. حشرات الارض روزنامه‌ی فکاهی و مصور دیگری است که در آذربایجان حیات خود را آغاز کرده است و می‌توان گفت راه و رسم نشریاتی چون ملانصرالدین و آذربایجان را در پیش گرفته است. این روزنامه توسط حاجی میرزا بلوری تأسیس شد و در این کار میرزا آقا معروف به ناله ملت به او کمک می‌کرد. حشرات الارض در ردیف یکی از بهترین مطبوعات فکاهی و طنز آن زمان قرار داشت. مشی سیاسی‌اش آزادی‌خواهی یا به قول خودش لیبرال و مشروطه‌اعتدالی بود. طراحان حشرات الارض برای بیان نظرات و مشی سیاسی‌شان از نمادهای حیوانی همچون سگ، گرگ، موش و شیر استفاده می‌نمودند و از آن‌ها برای بیان وقایع و کمک به آگاهی مردم بهره می‌گرفت. (شیردل، همان، ۷۰) تصاویر شغالی که کلاه مأموران دولت قاجار بر سردارند، چوپانی (حاکم) که خفته و گرگ‌ها (بیگانگان) به گله‌اش (مردم) زده‌اند، کشور در هیئت انسانی که حیوانات و جانوران در اطراف او گرد هم آمده‌اند و مشغول تکه‌تکه کردن و خوردن آن هستند و شیر به‌عنوان سمبل دولت ایران تنها نظاره‌گر این وقایع است، تنها نمونه‌هایی از تصاویر به‌کاررفته به صورت طنز در این نشریه است. از دیگر روزنامه‌هایی که محتوای طنز دارد می‌توان به روزنامه‌ی بهلول اشاره نمود. این روزنامه زیر نظر دموکرات‌ها با مدیریت شیخ علی عراقی با چاپ سنگی در تهران چاپ شد. (شیردل، همان: ۷۳) نشریه‌ی فوق نیز از تصاویر حیوانات در قالب طنز و به صورت گسترده برای بیان مصائب و مشکلات جامعه بهره می‌گرفت.

در عصر مشروطه طنز و شعر تغزلی نیز دست اتحاد با هم دادند. پیشرو چنین طنزی سید اشرف‌الدین قزوینی (گیلانی) بود که نشریه «نسیم شمال» را منتشر می‌کرد. وی قرینه‌ی نثر دهخدا را در شعر ژورنالیستی و انقلابی پدید آورد. (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۱۰) روزنامه او در عصر مشروطه دست‌به‌دست می‌گشت و پیر و جوان و مرد و زن آن را می‌خریدند و نوجوان‌ها به فروختن آن فخر می‌کردند. مردم نام روزنامه‌اش را روی او گذاشتند و وی را با این نام می‌شناختند. نشریه «نسیم شمال» در رشت انتشار پیدا می‌کرد. مندرجات «نسیم شمال» غالباً اشعار فکاهی و انتقادی بود و از سطر اول تا سطر آخر به قلم خود سید اشرف‌الدین نوشته می‌شد. اشعار سید اشرف که همگی در همین دوره نوشته شد، متجاوز از ۲۰ هزار بیت است که مقداری از آن به نام «باغ بهشت» مکرر در بمبئی و تهران چاپ شده است. انتشار «نسیم شمال» بیست سال طول کشید. چاپ این روزنامه چاپ باکیفیتی نبود و در چهار ورق با قطع کاغذهای معمولی به دست مردم می‌رسید. روزی نشد که این روزنامه با شعرهای طنزآمیزی که در آن چاپ می‌شد ولوله‌ای در تهران راه نیندازد. دولت‌ها از دست او به ستوه آمده بودند. این شعرها علاوه بر این که در روزنامه چاپ می‌شد دهان‌به‌دهان می‌گشت. مدیر این روزنامه نه وکیل و نه سناتور و نه وزیر سابق بود. اشرف‌الدین روحانی‌ای بود که یک‌تنه روزنامه را می‌نوشت و منتشر می‌کرد.

از مشهورترین روزنامه‌های دیگری که از طنز بهره می‌گرفت و ستون ویژه‌ای در این زمینه داشت، روزنامه صوراسرافیل است. این روزنامه با سرمایه میرزا قاسم خان تبریزی و کوشش میرزا جهانگیرخان شیرازی و همکاری میرزا علی‌اکبر دهخدا اداره می‌شد. در صوراسرافیل گرایش به زبان عامیانه و ساده به‌طور عمده در ستون "چرند پرند" نمایان است. در این ستون دهخدا توانست با طنز خویش از قدرت اسطوره‌زدایی کند و میان طنز و جد پلی از آگاهی به سوی تجدد بزند (اصیل، ۱۳۸۷: ۹) و صوراسرافیل را به نشریه‌ای مؤثر، مجذوب و پرفروش تبدیل کند. مقالات صوراسرافیل به امضای «دخو» و گاهی با امضاهای مستعار دیگر (دخو علی،

خرمگس، اسیر الجوال، برهنه خوشحال و نخود هر آش) در روزنامه دیده می‌شد. از شعرهای معروف دهخدا در صوراسرافیل می‌توان به قطعه «روسا و ملت» اشاره کرد. «روسا» در نقش مادر نادان و «ملت» به صورت بچه بیماری تصویر شده که در میان بازوان مادر از گرسنگی جان می‌دهد. صوراسرافیل توانست تا به توپ بستن مجلس (۱۲۸۷ هـ ۱۳۲۶ ق) و پشت سر نهادن ۵ بار توقیف، ۳۲ شماره را در ایران با نهایت صراحت منتشر کند که آخرین شماره آن در تاریخ ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق است. بعد از اعدام میرزا جهانگیرخان در باغ شاه تهران (۱۳۲۶ ق) و فرار دهخدا به سوئیس سه شماره نیز در آنجا انتشار یافت و از آن‌پس برای همیشه تعطیل گردید.<sup>۱</sup>

کتاب‌های نهضت بیداری این دوره نیز، همچون: سیاحت‌نامه، سرگذشت حاجی‌بابا، کتاب‌های طالبوف و... به واسطه مخاطب شناسی قوی پدیدآورندگان خود و برخورداری از دو عنصر سادگی و طنز دل‌چسب، دست‌به‌دست می‌گشت و نقش بسیار مهمی را در آگاهی بخشی مردم و تحول و دگرگونی در زبان این عصر ایفاء نمود.<sup>۲</sup> این زبان در آستانه تغییر، از تحولات اساسی در جامعه حکایت داشت. اگر به نظریه ویتگنشتاین در مورد رابطه زبان و تحولات جامعه توجه کنیم، عمق این دگرگونی آشکارتر می‌گردد. وی بر این باور است که: «محدودیت زبان من، محدودیت جهان من است. زندگی جامعه‌ای ایستا و مرده باشد، طبعاً در آن جامعه

<sup>۱</sup> دهخدا اگر خود را به سفارت انگلستان نرسانده بود، و به خارج نرفته بود سرنوشت مشابهی داشت. بنگرید

به: کاتوزیان، همایون، (۱۳۹۰)، "ایران جامعه‌ی کوتاه‌مدت"، تهران، نشر نی، ص ۱۰۹

<sup>۲</sup> رساله‌ی انصافیه، نشان‌دهنده‌ی تأثیر نوشته‌های طالبوف، منظومه‌ی میرزا آقاخان کرمانی و سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ است، در غمخواری به حال شوریده‌ی زیبا "عروس" وطن است و دل‌تنگی از شوی زشت‌خوی او، با بیانی آمیخته با عواطف شاعرانه. پیام آخرش این است «ایران ما مدت‌هاست ویران و ناتوان گشته از لطمانی که حکمرانان هوی پرست متعاقباً متواتر بر آن وارد ساخته‌اند» حالا که «گفت‌وگوی مشروطه پیش‌آمده جستجوی قانون دیگر نکنید، جدوجهد کنید در اجرای قوانین مشروطه که عین قوانین اسلام است» بنگرید به: رهبری، مهدی، (۱۳۸۷)، "مشروطه‌ی ناکام، تأملی در رویارویی ایرانیان با چهره‌ی ژانوسی تجدید"،

تهران: انتشارات کویر

زبان هم مرده و ایستا است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۰). در مشروطه بر پایه این نظریه و درست برخلاف جهت آن، جهان ایستا و جهان‌بینی تکراری جامعه در حال دگرگونی اساسی است. زبان رسته از قیدوبندها آزادانه نفس می‌کشد و خود را به گفتار و محاوره و در یک کلام به مردم و نیازهای روز جامعه نزدیک می‌سازد. طنز در تحریک، شادابی و انعطاف زبان ادبی این دوره، جایگاه برجسته‌ای دارد. طنز مشروطه، به‌ویژه در حوزه نثر به علت آمیزش با گونه‌های جدید ادبی، مانند رمان و نمایشنامه، تأثیری شگرف بر مخاطبان خود داشته است.

## نتیجه‌گیری

طنز سیاسی - اجتماعی نمی‌تواند محصول دوران استبداد مطلقه و یا حاکمیت توتالیتر باشد، چراکه در چنین حکومت‌هایی، هیچ عرصه و صور ناپیدائی از چشم و منظر گسترده‌ی حکومت پنهان نخواهد ماند. بنابراین ادبیات انتقادی و علی‌الخصوص طنز، محصول یک جامعه‌ی بسته نیست. اگر طنز سیاسی و اجتماعی ابزاری برای بیان نا مناسبات اجتماعی به‌منظور رهایی و یا ترس از بیان آن به‌صورت آشکارگی بدانیم، طنز نمی‌تواند کاملاً محصول جوامع آزاد باشد.

زمانی که قدرت سیاسی با شکاف و چالش روبروست، هنگامی که درهای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی به‌صورت نیمه بازند و نتیجتاً سوژه‌های سیاسی که در سریر قدرت قرار می‌گیرند، از حداقل تحمل برخوردارند، آفرینش طنز اوج خواهد گرفت. بنابراین در چنین تعبیری، طنز اجتماعی - سیاسی، محصول یک جامعه‌ی نیمه‌باز و نیمه بسته است.

عصر مشروطیت نیز از چنین ویژگی برخوردار است. در چنین عصری، سنت گرچه به تعبیر گرامشی در حال احتضار است اما نمی‌میرد و به تجدد هم امکان تولد نمی‌دهد، مشروعیت حاکمان گرچه ترک برداشته است، اما همچنان قله‌ی عالم، دست بالا را در مناسبات سیاسی و اجتماعی دارد، حوزه‌ی عمومی نیز گرچه به‌منظور نقد قدرت در حال شکل‌گیری است، اما شیشه‌ای و لرزان است. در چنین شرایطی گرچه امکان سخن گفتن فراهم است اما فهم جامعه و تحمل حاکمان نیز به‌گونه‌ای نیست که بتوان با ادبیات صریح پرده از حجاب جهل و نادانی ملتی بردارد.

چاره‌ی کار پناه بردن به جادوی طنز است تا بتوان بین گفتن و نگفتن، نهایتاً چیزی بگوید و بتواند با قدرت شگفت‌انگیزش، زوایای پنهان بدبختی و شوربختی جامعه‌ای را به تصویر کشد و زمینه‌ساز آگاهی و رهایی مردم گردد. چراکه خنده و طنز، شکل سمبلیک و بهترین شکل قتل روایت‌های کهن، اخلاقیات و حقایق مقدس و یا متاروایت‌های نوین است. دیالوگ همراه با خنده و طنز، زمینه‌ساز تحول مداوم

روابط، مباحث و جامعه است. طنز توأم با خنده‌ی اندیشمندانه نه انسان‌ها بلکه افکار خشن و سیستم‌های بنیادگرا و دیکتاتور منش را به قتل می‌رساند و درونشان را برملا می‌کند. به تعبیر نیچه "با خنده می‌کشند و نه باخشم".

## منابع

- اخوت، احمد، (۱۳۷۱)، "نشانه‌شناسی مطایبه"، چاپ اول، مجله فردا، اصفهان
- اصیل، حجت‌الله (۱۳۸۷)، *دهخدا در افق روشنفکری ایران*، تهران، انتشارات امیرکبیر
- آرین پور، یحیی (۱۳۷۲) "از صبا تا نیما"، تهران، انتشارات: زوار، ج ۲، چاپ پنجم؛
- آرین پور، یحیی، (۱۳۵۱)، "از صبا تا نیما"، تهران، انتشارات فرانکلین، چاپ دوم، جلد اول؛
- برمن، مارشال، (۱۳۹۲) "تجربه‌ی مدرنیته"، ترجمه‌ی مراد فرهاد پور، انتشارات طرح نو، چاپ نهم
- برنجیان، سکینه (۱۳۸۵)؛ ادبیات آذری و فارسی در آذربایجان ایران در سده بیستم، ترجمه اسماعیل فقیه، تهران، نگاه.
- بهبزادی، حسین، (۱۳۷۸)، "اندوه جردی، طنز و طنزپردازی در ایران"، تهران، نشر صدوق
- بیضایی، بهرام، (۱۳۴۴)، "نمایش در ایران"، تهران: چاپ کاویان
- پلارد، آرتور، (۱۳۸۳) "طنز"، ترجمه سعید سعید پور، چاپ سوم، تهران، نشر مرکز
- پوینده، محمدجعفر (۱۳۸۱) "سودای مکالمه، خنده، آزادی"، تهران، انتشارات چشمه
- حلبی، علی‌اصغر (۱۳۶۵)، "تاریخ طنز و شوخ‌طبعی"، تهران: انتشارات بهبهان
- داد، سیما، (۱۳۷۸)، "فرهنگ اصطلاحات دینی"، تهران: انتشارات مروارید؛
- رهبری، مهدی، (۱۳۸۷)، "مشروطه‌ی ناکام، تأملی در رویارویی ایرانیان با چهره‌ی ژانوسی تجدد"، تهران: انتشارات کویر
- شاملو، احمد، (۱۳۵۴)، "حافظ شیراز"، تهران: انتشارات مروارید؛



- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰)، "ادوار شعر فارسی از مشروطه تا سقوط سلطنت"، تهران: انتشارات سخن
- شیردل، حسین، (۱۳۹۰)، "بررسی تصویرسازی کارتون در مطبوعات مشروطه"، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز
- صفا، (۱۳۶۲)، "تاریخ ادبیات در ایران"، تهران: انتشارات فردوس، جلد اول؛
- کاتوزیان، همایون، (۱۳۹۰)، "ایران جامعه‌ی کوتاه‌مدت"، تهران: نشر نی؛
- کریچلی، سایمون (۱۳۸۴)، در باب طنز، ترجمه سُمّی، سهی - انتشارات ققنوس
- کریمی حکاک، احمد، (۱۳۵۹)، "گفتاری بر طنز" لوح ۲ و ۳
- معین، محمد (۱۳۵۰)، فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، ۶ جلدی
- ناصری، ناصر، (۱۳۸۵)، "طنز و جلوه‌های شکل‌گیری آن در ادب فارسی"، سال سوم، شماره ۷
- هلیتزر، ملوین (۱۳۸۰)، اسرار شوخی نویسی، تهران، اداره کل پژوهش‌های سیما
- یوسفی، غلامحسین، (۱۳۷۲)، "داستان‌های طنزآمیز و شاهنامه"، تهران: انتشارات علمی، جلد اول.